نوجوان و آداب اجتماعى اسلام ـ2

نادعلى صالحى

نوجوان و خانواده

با سپرى شدن دوران كودكى, دوره حساس نوجوانى آغاز مى گردد. روان شناسان از اين دوره به دوران (طوفان و فشار) و انقلاب و سركشى ياد كرده اند.1

روح ناآرام و جوش و خروش نوجوانى و بروز احساسات هدايت نشده و نيازهاى گوناگون در اين دوره حساس, ضرورت برنامه ريزى دقيق و اقدامات همه جانبه را براى يارى رساندن به نوجوانان نمايان مى سازد.

نهاد خانواده, مهم ترين نقش را در آموزش راه و رسم زندگى به نوجوانان و آماده كردن آنان براى ورود به اجتماع بر عهده دارد. اين نهاد مى تواند با ايجاد فضايى مناسب و آرام و ارتباطى صميمانه و دوستانه با نوجوانان و نيز آشنا شدن با روحيات, مشكلات و نقاط ضعف آنان, بهترين و مناسب ترين شيوه را در مقابله با مشكلات و سختى ها فرا روى آنان قرار دهد و اداب زندگى و هم زيستى مسالمت آميز را به ايشان بياموزد.

اگر نوجوانان گاهى اوقات كارها و رفتارهاى ناشايستى انجام مى دهند و آداب اجتماعى را در جمع رعايت نمى كنند; مثلاً به ديگران خيره مى شوند, با ديگران درگوشى صحبت مى كنند, بدون علت مى خندند, به هنگام ورود افراد احترام نمى گذارند و از جا بلند نمى شوند, در محيط خانه آن طور كه بايد رعايت حال اعضا را نمى كنند, درب خانه يا در اتاق را محكم به هم مى زنند, صداى راديو يا تلويزيون را بلند مى كنند, در حضور جمع آروغ مى زنند, خميازه مى كشند و يا افراد را با اسم سبك صدا مى زنند, اين ها همه ناشى از تربيت نادرست در خانه و خانواده است و همين نكته وظيفه والدين را در آموزش آداب صحيح زندگى به نوجوانان دو چندان مى كند.

البته بايد توجه داشت كه فراهم آوردن شرايط مناسب براى زندگى و رشد فضايل انسانى در خانواده, بدون همكارى و مساعدت همه افراد, مخصوصاً فرزندان ممكن نخواهد بود. از اين رو نوجوانان نيز وظيفه دارند با رعايت نكاتى خاص و آدابى ويژه, در اين امر مهم با جديّت تمام مشاركت كنند.

برنامه ها و آدابى كه اسلام براى فراهم آمدن فضاى مناسب براى زندگى ارائه مى دهد, با توجه به شأن و منزلت و جايگاه هريك از اركان خانواده متفاوت است و همين امر ما را بر آن مى دارد كه قبل از بيان اين آداب, با جايگاه هريك از اركان خانواده آشنا شويم.

اركان خانواده

1. جايگاه پدر: پدر در خانواده موقعيتى خاص دارد. او مؤسس, مدير و مسئول خانواده است و هزينه زندگى, مسكن, خوراك, پوشاك و بسيارى از نيازهاى روحى, عاطفى و روانى ساير اعضا را نيز تأمين مى كند.

مقام پدر به حدى والا است كه رضايت او رضايت خدا دانسته شده2 و حق او در كنار حق خدا قرار گرفته است. قرآن كريم در مقام توصيه به انسان مى فرمايد: (اُشكرلى ولوالديك;3 شكرگزار من و شكرگزار پدر و مادر خود باش.)

ابراهيم بن شعيب مى گويد: به امام صادق عرض كردم: پدرم بسيار سالخورده و ضعيف شده و در صورتى كه نياز داشته باشد او را براى رفتن به جايى بر دوش مى كشم. امام فرمود: هرچه مى توانى اين كار را انجام ده و لقمه را با دست خود در دهان او بگذار, چرا كه اين عمل, بهشت را نصيب تو خواهد كرد.)4

2. مقام مادر: شايد در نگاه اوّل مسئوليت مادر در امور مختلف خانواده به اندازه پدر جلوه نكند. اما شأن و مقام او به مراتب والاتر از پدر است و اين نكته را مى توان از بيانات و روايات مختلفى كه پيشوايان ما در مسائل مختلف بيان كرده اند, به دست آورد.

ابراهيم بن مهزم مى گويد: روزى از محضر امام صادق(ع) بيرون رفتم و به طرف منزلم آمدم, مادرم نيز با من بود. بين من و او درگيرى لفظى پيدا شد و من با تندى با او سخن گفتم. فردا صبح وقتى نمازم را خواندم و به حضور امام رسيدم, آن حضرت قبل از هر چيز از من پرسيد: اى ابامهزم! چرا شب گذشته با مادرت تندى كردى؟! آيا نمى دانى كه شكم او جايگاه تو بوده و دامنش پناهگاهت و سينه هايش ظرف هايى كه از آن شير مى نوشيدى؟ گفتم: آرى؟ حضرت فرمود: پس ديگر با او تندى مكن.)5

ابن عباس از پيامبر اكرم نقل مى كند كه فرمود: (من قبّل بين عينى اُمّه كان له ستراً من النار;6 هركس بين دو چشم مادرش را ببوسد, اين عمل پرده اى است بين او و آتش.)

كسى باشد پسنديده مرامش

مرنجان اى عزيز از خود پدر را

مكن از خودسرى با او خشونت

اگر خواهى سعادت در دو عالم

نمى گويد به جز خير تو حرفى

اگر افتاده از پا, دست او گير

ز فرزند, ار پدر راضى نباشد

جنان در زير گام مادران است

3. نعمت فرزند: فرزند, حاصل ازدواج و ميوه زندگى است. پيامبر گرامى اسلام(ص) فرمود: (براى هر درختى ثمرى است و ميوه قلب, فرزند است.)7 و نيز فرمودند: (فرزند, حاصل عمر پدر است.8)

مردان خدا, فرزند را هديه الهى ناميده اند. حضرت ابراهيم خدا را سپاس مى گويد از آن رو كه در كهن سالى به او فرزندى هم چون اسماعيل و اسحاق عطا كرد.9 حضرت زكريا در هنگام پيرى از خدا فرزندى طلب كرد كه وارث او گردد.10 امام زين العابدين فرمود: (يكى از سعادت هاى انسان اين است كه فرزندانى داشته باشد كه از آنان در زندگى كمك بگيرد.)11

آداب و مسئوليت ها

امور تأثيرگذار در ايجاد فضاى مناسب براى تربيت و رشد و بالندگى نوجوان در كانون گرم خانواده, فراوان است. ما در اين بخش, متناسب با شأن و منزلت هريك از اعضاى خانواده و با توجه به تعداد صفحات, به برخى از آن ها اشاره مى كنيم.

1. احترام به شخصيت اعضا

پايدارى و ثبات خانواده و ارزش مند ماندن آن, به شخصيت و مقام والاى يكايك اعضاى آن بستگى دارد. هرچه بر حرمت و شخصيت افراد خانواده افزوده گردد, اعتبار خانوادگى و شخصيت اجتماعى آنان افزايش مى يابد. كوچك ترين اختلال در شخصيت اجزاى خانواده, آن را در رسيدن به هدف هاى خود با مشكل روبرو مى كند و مسائل و مشكلات روانى فراوانى را براى فرزندان به وجود مى آورد.

پدر يا مادرى كه براى فرزند خود احترام قائل نيستند و كلماتى تحقيرآميز مانند: بى ادب, بى آبرو, نفهم, بى تربيت, احمق و غير آن, نثار فرزند خود مى كنند, هرگز نخواهند توانست در انجام وظيفه مهم خود يعنى نفوذ در فرزندان و تعليم و تربيت آنان موفقيتى به دست آورند و شخصيت اجتماعى به آنان بدهند.

هم چنين, فرزندانى كه بدون توجه به شخصيت و مقام والاى پدر و مادر, با ديدى تحقيرآميز به آنان نگاه مى كنند و ديدگاه ها و دل سوزى هاى آنان را به تمسخر مى گيرند و با اين عبارت ها و جملات كه شما نماينده نسل گذشته هستيد, احساسات ما را درك نمى كنيد, هميشه به فكر خودتان هستيد و مسائل ما را نمى فهميد و غير آن, به پدر و مادر خود پرخاش مى كنند و شخصيت و حرمت آنان را مى شكنند, هرگز روى سعادت و خوش بختى را نخواهند ديد و آثار زيان بار بى اعتبارى خانواده دامن گير خود آنان خواهد شد.

اسلام, پاسدارى متقابل از حريم شخصيتى افراد خانواده را بر يكايك اعضاى آن واجب مى داند. اگر به فرزندان توصيه مى كند كه: به پدر و مادر خود اُف نگوييد12 و با فرياد زدن و واى گفتن و درشتى كردن آن ها را نرنجانيد, جلوتر از آنان راه نرويد, اسباب لعن و نفرين به آن ها را فراهم مسازيد و در مجالس جلوتر از آنان منشينيد و آن ها را به نام صدا نكنيد,13 به پدر و مادر نيز درباره حفظ شخصيت فرزندان توصيه هاى فراوانى دارد. پيامبر اكرم(ص) مى فرمايد: (اكرموا اولادكم واحسنوا آدابهم;14 به فرزندان خود احترام كنيد و آداب نيك را به آنان بياموزيد.)

بهترين تعبير در اين زمينه, در سخنان گهربار آن حضرت وجود دارد در حديثى مى فرمايد: (الولد سيد سبع سنين و عبد سبع سنين و وزير سبع سنين;15 فرزند در هفت سال اول, سيد و آقاى پدر و مادر است [هرچه خواست به او مى دهند و نيازهايش را برآورده مى كنند] و در هفت سال دوم, بنده و فرمان بر است و در هفت سال سوم, وزير و مشاور آنان مى باشد.)

رسول اكرم(ص) با به كار بردن كلمه وزير, از يك طرف به استقلال جويى, حفظ شخصيت و مقام و منزلت نوجوان اشاره كرده و او را صاحب رأى و داراى مسئوليت دانسته (و از طرف ديگر به پدر و مادر فهمانده است كه با جوان امروز همانند بچه ديروز رفتار نكنيد و با او آمرانه سخن نگوييد و با تندى و خشونت, شخصيتش را تحقير ننماييد. بچه, ديروز بنده و مطيع شما بوده و [امروز كه جوان است] وزير و مشاور شما است. در صورتى كه پدران و مادران به خواهش طبيعى جوانان توجه كنند و دستور رسول اكرم(ص) را عملاً به كار بندند, فرزندانشان با شخصيت و متكى به نفس بار مى آيند و در آينده انسان هايى مستقل و با اراده و افرادى مفيد و با ارزش خواهند بود و جامعه از وجودشان به شايستگى بهره مند مى گردد.)16

2. ايجاد فضاى مشورتى

ييكى ديگر از وظايف اعضاى خانواده, توجه به اصل مشورت و هم فكرى در اداره زندگى خانوادگى است. پدر و مادر و فرزند بايد در سامان بخشيدن به امور زندگى و تنظيم برنامه ها و تصميم گيرى ها از اين امر مهم استفاده كنند. تحكم و زورگويى و امر و نهى هاى يك طرفه و رفتارهاى تحقيرآميز, صفا و صميميت و رفاقت و دوستى را از محيط خانه دور مى كند.

در خانواده اى كه پدر به همه اعضاى خانه زور مى گويد, هركس كه با نظر و ميل او موافق نباشد, محكوم است و به ديگران فرصت اظهارنظر نمى دهد; رفاقت و دوستى بين اعضا ايجاد نخواهد شد. در واقع پدر در حكم سالارى است كه ديگران بايد بى چون و چرا از او اطاعت كنند.

هم چنين در خانواده اى كه مادر مستبد و خودرأى است, خودسرانه زندگى را اداره مى كند و به نظرهاى ديگر اعضاى خانواده اهميتى نمى دهد; محبت و صميميت از آن خانه رخت برمى بندد و ناراحتى و نگرانى جاى گزين آن مى شود.

و نيز در خانواده اى كه فرزند همه كاره است و فقط دستورات او بايد اجرا شود و خواست و نظر پدر و مادر براى او ارزش و بهايى ندارد; تعادل و تناسب در خانواده از بين مى رود و شأن و شخصيت پدر و مادر لگدمال مى شود. طبيعى است كه اين قبيل خانواده ها متعادل و مناسب زندگى نمى باشند.

اعضاى خانواده به جاى برخوردهاى تحكم آميز و امر و نهى هاى لجاجت برانگيز و رفتارهاى نامناسب و تحقيرآميز, بايد با يك ديگر مشورت و هم فكرى كنند و مسائل و مشكلات خود را بدين طريق حل و فصل نمايند.

نوجوانان عزيز بايد متوجه باشند كه هرچند بزرگ شده اند و قد و قواره پيدا كرده اند و مى توانند برخى مسائل را درك كنند, اما فراموش نكنند كه هنوز از نظر فكرى و روانى رشد كافى ندارند و در راه زندگى و مواجهه با مشكلات و نيز انتخاب دوست يا شريك زندگى و بسيارى از امور ديگر به كمك والدين و هدايت آنان نيازمند مى باشند و بايد از نظرات و اندوخته هاى آنان استفاده كنند. البته والدين بايد در خانواده چنين فضايى را ايجاد كنند كه فرزندانشان دوستانه و بدون ترس و خجالت مسائل و مشكلات خود را بيان كنند. پدران و مادران اندوخته هاى با ارزش و فراوانى دارند كه فرزندان مى توانند با صرف چند دقيقه از وقت خود به آن دست يابند و در زندگى از آن بهره مند شوند.

اميرمؤمنان على(ع) مى فرمايد: (عليك بمجالسة اصحاب التجارب فانها تقوم عليهم باغلى الغلاء وتأخذها منهم بارخص الرخص;17 با افراد آزموده و صاحب تجربه هم نشين باش, چرا كه آنان تجربه ها را با گران ترين بها به دست آورده اند و تو آن متاع گران قيمت را با ارزان ترين قيمت به دست مى آورى.)

پدر و مادرانى كه در كمال صداقت و يك رنگى و ضمن احترام به شخصيت نوجوانانشان با آنان مشورت مى كنند و در امور خانه از فكر و نظرشان استفاده مى كنند و آمرانه با آن ها سخن نمى گويند, اين عمل آن ها موجب خواهد شد كه نوجوانان نيز به والدين خود احترام بگذارند و با آنان مشورت كنند, اسرار زندگى خود را با ايشان در ميان بگذارند و از راهنمايى هاى آنان استفاده كنند. در چنين خانواده هايى نوجوانان احساس مى كنند عضوى از خانواده هستند و به نظرهاى آنان توجه مى شود. بنابراين از بسيارى انحرافات ناشى از كمبودهاى عاطفى و شخصيتى هم چون احساس حقارت ها, كينه جويى ها و يا خشونت و فرار و گريز از خانه در امان مى مانند.

3. تقارن بين دو نسل

در يك خانواده صاحب فرزند, دو نسل وجود دارد: پدر و مادر كه از نسل گذشته هستند و فرزندان كه نسل جديد را تشكيل مى دهند.

در زمان هاى گذشته كه مردم با ماشين و پيش رفت هاى صنعتى و تحولات عجيب و غريب اجتماعى و فرهنگى عصر ما روبرو نبودند, وجود دو نسل در يك خانواده مشكل ساز نبود و هر دو نسل در كنار يك ديگر بدون اختلافى محسوس زندگى مى كردند, اما در اين عصر (كه عصر سرعت نام گرفته است, پيش رفت صنعت و تكنولوژى سبب شده است كه صحنه هاى زندگى پيوسته تغيير كنند و مسائل جديدى با خود به همراه آورند)18 و همين امر, تضاد و اختلاف بين دو نسل را تشديد كرده است.

(طبع جوان, نوخواه است و به هر چيز تازه علاقه دارد. جوان به دنبال افكار جديد و نظريه هاى نو مى رود, كتاب هايى كه حرف هاى تازه داشته باشد مى خواند, در جست وجوى اخلاق و آداب نو است, مى خواهد به سبك نو بنويسد و با لغات نو حرف بزند, شعر نو و نقاشى نو را دوست دارد, مايل است آرايش مو و سيمايش, دوخت كفش و لباسش, ساختمان خانه و اثاث اتاقش و خلاصه همه چيزش نو و تازه باشد.

[اما] طبع كهن سال, خواستار سنن و آداب ديرين است و به چيزهاى تازه بى علاقه است, ميل دارد همه چيز در جاى خود باقى بماند, روش زندگى تغيير نكند, آداب و رسوم عوض نشود, در شئون مختلف اجتماعى دگرگونى پديد نيايد و تمام امور بر وفق گذشته و آن طور كه عادت كرده است, جريان داشته باشد.)19

اين دو نگرش مشكلى است كه كم و بيش در اكثر خانواده ها وجود دارد. خردمندانه ترين راه براى درمان اين مشكل بزرگ, تقارن و نزديك شدن دو نسل از طريق گفت وگوهاى صميمانه و شناخت واقعيت هاى زمان و شرايط حاكم بر محيط زندگى است.

گفت وگو و ارتباط صميمانه بين والدين و فرزندان, آن ها را به درك شرايط زمان و خواسته ها, حساسيت ها و افكار و انديشه هاى يك ديگر آگاه مى كند و بيگانگى را از ميان آنان برطرف كرده و آن دو را به هم نزديك مى كند.

پدر و مادرى كه به شرايط زمان فرزندان خود آگاهند, هرگز آنان را با شرايط روزگارى كه خود در آن زندگى مى كرده اند, مقايسه نمى كنند. حضرت على(ع) مى فرمايد: (لاتقسروا اولادكم على آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم;20 آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانتان تحميل نكنيد, چرا كه آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده اند.)

استاد شهيد مرتضى مطهرى(ره) با بهره گيرى از حديث ياد شده در اين باره مى فرمايد: (انسان نبايد بچه اش را هميشه به آدابى كه خود دارد, مؤدب كند. در زمانى كه تو بودى, ادب تو اقتضا مى كرد كه نوشتن را بياموزى, اما بعدها ماشين تحرير و ماشين پلى كپى پيدا شد. تو خودت خط نوشتن را بلد بودى, در زمان بعد, ديگر نوشتنِ تنها كافى نيست, بايد ماشين كردن [حروف نگارى] را هم بلد بود. در زمان جناب عالى وسيله حمل و نقل, اسب بود و شما مى بايست اسب سوارى ياد مى گرفتى, اما در اين زمان, رانندگى لازم است. در زمان تو اين هنر وجود نداشت ولى در زمانى كه بچه ات مى خواهد زندگى كند, ديگر اسب سوارى معنا ندارد, بايد به او رانندگى ياد بدهى. اين جا نبايد كج سليقگى به خرج داد و گفت: همان كارى را كه من مى دانم بايد بچه من هم انجام بدهد.)21

پدر و مادر وظيفه دارند با نوجوانانشان به مقتضاى سن آنان رفتار كنند و نيازها و احساسات و شرايط حاكم بر محيط زندگى آنان را درك كنند و برنامه هاى روزمره خود و نوجوانان را براساس آن تنظيم نمايند.

از طرفى نوجوانان گرامى نيز بايد بدانند كه در زمان هاى گذشته امكانات رفاهى و شرايط تحصيل براى همه فراهم نبوده است و بعضى والدين آن طور كه بايد با فرهنگِ رفتار با نوجوانان و مسائل و خواسته هاى آنان آشنا نيستند, اما در عين حال با آن وضعيت و در آن شرايط سخت فرزندان خود را بزرگ كرده اند و در راه رشد و تربيت آنان در حد توان خود, خون دل ها خورده و رنج ها برده اند. پاس دارى و شكرگزارى از رنج ها و مشقت هاى آنان مى طلبد كه نوجوانان با درك واقعيت ها و در نظر گرفتن خواسته ها و ديدگاه هاى والدين, برنامه هاى خود را تنظيم كنند و اگر احياناً لغزش يا اشتباه و يا رفتار تندى از آنان مشاهده كردند, چشم پوشى كرده و ضمن احترام به شخصيت و مقام و منزلت آنان, با خونسردى و ملايمت و بدون اين كه آزرده خاطر گردند خواسته هاى خود را با آنان در ميان گذاشته و به كمك بحث و گفت وگوهاى صميمانه ديدگاه هاى خود را به هم نزديك ساخته و به توافق برسند.

4. آراستگى و نظم در خانواده

يكى از مسئوليت هاى مهم اعضاى خانواده, رعايت نظم است. هريك از افراد خانواده بايد براى رعايت حال ديگر اعضا, كارهاى خود را منظم و در وقت مخصوص انجام دهد. در خانواده اى كه نظم حاكم است, آرامش و صفا و صميميت برقرار است و همه افراد بدون نگرانى و ناراحتى و بدون اين كه مزاحمتى براى ديگران به وجود آورند, كارهاى خود را انجام مى دهند.

نظم, نشان دهنده پاى بندى انسان به مقررات و برنامه هاى زندگى است و در موفقيت انسان بسيار تأثير دارد. برعكس, بى نظمى هر يك از اعضاى خانواده, موجبات نگرانى و ناراحتى ديگران را نيز فراهم مى كند. امير مؤمنان على(ع) به دو فرزند عزيزش امام حسن و امام حسين ـ عليهما السلام ـ مى فرمايد: (اوصيكما وجميع ولدى واهلى ومن بلغه كتابى بتقوى الله ونظم امركم;22 شما و همه فرزندانم و خاندانم و هركس را كه نامه ام به او مى رسد, به تقواى الهى و نظم در امور سفارش مى كنم.)

ييكى از نقاط مهم و برجسته زندگى مردان بزرگ, نظم و آراستگى آن ها است. درباره امام خمينى(ره) نوشته اند: امام در عين پر كارى و تلاش مداوم, بسيار منظم بودند. در واقع يكى از اساسى ترين رموز موفقيت امام در زندگى, نظم او بود. اهل منزل امام, زندگى ايشان را به صورت يك ساعت اتوماتيك و خودكار درك كرده بودند و از اين رو دستورالعمل كارشان را از روى كار امام منظم مى كردند. دقيقاً مى دانستند كه امام چه ساعتى مى خوابند, چه ساعتى بيدار مى شوند, كى بايد چاى بخورند و چه زمانى براى ملاقات بيرون مى آيند. هنگامى كه امام در نجف بودند, طلاب ساعت هاى خود را از روى كارهاى امام تنظيم مى كردند. آن ها دقيقاً مى دانستند امام چه ساعتى به حرم مى روند و چه ساعتى در درس حاضر مى شوند.

5. تقسيم كار

در هر خانه, كارهاى مختلفى وجود دارد; كسب درآمد, خريد نيازهاى زندگى, پخت وپز, نظافت و بسيارى از مسائل ديگر. طبيعى است كه انجام اين امور به دست يك نفر بسيار طاقت فرسا و شايد غيرممكن است و بايد با تقسيم كار, نيازهاى مختلف خانواده را تأمين كرد. از اين رو هريك از اعضاى خانواده بايد متناسب با شأن و منزلت و ذوق و سليقه و هنر و توان خود, بارى از زندگى را بر دوش گيرند.

كار در خانه مخصوصاً براى نوجوانان عزيز بسيار حايز اهميت است, چرا كه آنان مى توانند علاوه بر مشاركت فعال در اداره خانه, از مهارت هاى لازم نيز براى اداره زندگى مستقل خود به هنگام ازدواج و تشكيل خانواده بهره مند شوند.

درباره لزوم مشاركت نوجوانان در كارهاى خانه داستان زيبايى از سيره امام على(ع) وارد شده است, كه بيان آن سودمند است.

(مردى با پسرش به عنوان مهمان, بر على(ع) وارد شدند. على(ع) با اكرام و احترام بسيار, آن ها را در صدر مجلس نشانيد و خودش روبروى آن ها نشست. موقع صرف غذا رسيد. غذا آوردند و صرف شد. بعد از غذا, قنبر, غلام معروف على حوله اى و تشتى و ابريقى [آفتابه اى] براى دست شويى آورد. على(ع) آن ها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مهمان را بشويد. مهمان خود را عقب كشيد و گفت: مگر چنين چيزى ممكن است كه من دست هايم را بگيرم و شما بشوييد!

على(ع) فرمود: برادر تو, از سر تو است, از تو جدا نيست. مى خواهد عهده دار خدمت تو بشود, در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد, چرا مى خواهى مانع كار ثوابى بشوى؟

باز هم آن مرد امتناع كرد. آخر او را قسم داد كه من مى خواهم به شرف خدمت برادر مؤمن نايل گردم, مانع كار من مشو. مهمان با حالت شرمندگى حاضر شد.

على(ع) فرمود: خواهش مى كنم دست خود را درست و كامل بشوى. همان طورى كه اگر قنبر مى خواست دستت را بشويد مى شستى, خجالت و تعارف را كنار بگذار.

همين كه از شستن دست مهمان فارغ شد, به پسر برومند خود, محمد بن حنفيه گفت: دست پسر را تو بشوى. من كه پدر تو هستم, دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوى. اگر پدر اين پسر در اين جا نمى بود و تنها خود اين پسر مهمان ما بود, من خودم دستش را مى شستم, اما خداوند دوست دارد آن جا كه پدر و پسرى هر دو حاضرند, بين آن ها در احترامات فرق گذاشته شود. محمد به امر پدر برخاست و دست پسر مهمان را شست. امام عسكرى(ع) وقتى كه اين داستان را نقل كرد, فرمود: شيعه حقيقى بايد اين طور باشد.)23

6. صميميت و دوستى بين اعضا

ييكى از مهم ترين وظايف اعضاى خانواده, ايجاد فضاى دوستى و محيطى آكنده از مهر و محبت در محيط زندگى خانوادگى است.

رابطه نسبى و خويشاوندى و رابطه دينى و مذهبى بين افراد در خانواده هاى مسلمان و يا غير مسلمان كه از آيين و مذهبى مشخص پيروى مى كنند, دو عامل بسيار مهم در پيوند و اتصال اعضاى خانواده به يك ديگر به شمار مى روند. اين رابطه خويشاوندى و دينى, علاوه بر عنوان پدر, مادر, فرزند و يا خواهر و برادر بودن, عنوان دوست را نيز براى هريك از افراد خانواده به ارمغان مى آورد و سبب مى شود پدر و مادر دوستِ فرزندان خود باشند و فرزندان نيز علاوه بر اين كه با يك ديگر دوست هستند, پدر و مادر خود را نيز دوست خود بدانند و مانند دوستانى صميمى, هم دل و همراه و مددكار يك ديگر باشند و به كمك والدين خود, بسيارى از مشكلات خانوادگى و نگرانى ها و ناهنجارى هاى اجتماعى و ناراحتى هاى روحى و روانى خويش را برطرف كنند.

از اين رو شايسته است هريك از افراد خانواده براى ايجاد فضاى دوستى همراه با صفا و صميميت در محيط خانه تلاش كنند و از عوامل دشمنى زا كه احساس حقارت, كينه جويى, بدخواهى و رقابت هاى ناسالم را به دنبال دارد, پرهيز نمايند.

پدران و مادرانى كه چند فرزند دارند, لازم است در طرز رفتار و كيفيت احترام به فرزندان خود, شخصيت همه آنان را در نظر گرفته و به طور عادلانه با آنان رفتار نمايند, چرا كه تبعيض و پايمال كردن حقوق فرزندان حتى از سوى پدر و مادر, بى عدالتى و ظلم شمرده مى شود و موجب عذاب شديد است.

روزى پدرى با دو فرزند خود به محضر پيامبر اكرم رسيد. يكى از فرزندان خود را بوسيد و به فرزند ديگر اعتنا نكرد. پيغمبر وقتى اين رفتار نادرست را مشاهده كرد به او فرمود: چرا با فرزندان خود به طور مساوى رفتار نمى كنى؟ و بعد فرمود: (اعدلو بين اولادكم كما تحبون ان يعدلوا بينكم;24 بين فرزندانتان با عدالت رفتار كنيد, همان طور كه دوست داريد مردم بين شما به عدل و داد رفتار كنند.)

اگر پدر يا مادرى به هر دليل از جمله: جمال و كمال و لياقت يكى از فرزندان خود يا به دليل اين كه تنها يك دختر دارد و چند پسر و يا بالعكس, به اين فرزند علاقه و محبت بيشتر دارد, هرگز نبايد اين علاقه و محبت باطنى را آشكار كند, به اين دليل كه اولاً تساوى بين فرزندان را رعايت كرده باشد و ثانياً موجبات حسادت و بدبينى ساير فرزندان را به فرزند مورد احترام فراهم نكند. در چنين مواقعى چه بسا لازم باشد پدر و مادر با تدبيرى خاص, ضعف و ناكارآمدى فرزندان ديگر را جبران نمايد تا دوستى بين آنان پايدار بماند.25

امام صادق(ع) از پدر گرامى خود حضرت باقر(ع) نقل مى كند كه فرمود: به خدا قسم, رفتار من با بعضى از فرزندانم از روى بى ميلى و زورى است. او را روى زانوى خود مى نشانم, محبت بسيار مى كنم, از وى شكرگزارى و قدردانى مى نمايم, با آن كه فرزند ديگر من لايق اين همه احترام و محبت است. به اين كار تن مى دهم, به ساير برادرانش بيش از حد احترام مى كنم, براى اين كه فرزند شايسته ام از شر آنان در امان باشد, براى اين كه اينان با فرزند عزيز من رفتارى را كه برادران يوسف با يوسف انجام دادند, انجام ندهند.)26

در خانواده اى كه بيش از يك فرزند وجود دارد, خواهران و برادران بايد از مسائلى كه دوستى بين آنان را نابود مى كند, پرهيز كنند. اگر در جمع خانواده دوستى حكم فرما باشد, افراد به هم بدبين نيستند, حسادت نمى ورزند, به جاى رقابت با هم رفيقند, يار و مددكار يك ديرند و بزرگ به كوچك ترحم مى كند و كوچك به بزرگ احترام مى گذارد. برادر, خواهر را فردى دل سوز و با عاطفه مى داند و از محبت و دل سوزى هاى او در زمان دل تنگى و خستگى و تنهايى بهره مى برد. خواهر نيز برادر را بازويى پر توان و قوى مى بيند و در سختى ها و گرفتارى ها از حمايت هاى او بهره مند مى شود.

خداست يار كسانى كه يار يك ديگرند

شريك شادى و اندوه و رنج و راحت هم

اثر تيرگى شب به كلبه هاشان نيست

نمى كنند دريغ از مساعدت در كار

قلوب اهل محبت بود به هم نزديك

پى نوشت ها:

1ـ محمدعلى سادات, راهنماى پدران و مادران, ج1, ص22.

2ـ مستدرك الوسائل, ج2, ص627.

3ـ لقمان (31) آيه 14.

4ـ بحارالانوار, ج71, ص68 ـ 61.

5 ـ همان, ص76.

6 ـ متقى هندى, كنز العمال, ج16, ص462, حديث 45442.

7ـ همان, ص457, حديث 45415.

8 ـ همان, حديث 45450.

9ـ ابراهيم (14) آيه 39.

10ـ مريم(19) آيه 5 ـ 6.

11ـ وسائل الشيعه, ج15, باب اول از ابواب احكام الاولاد, حديث7.

12ـ اسراء (17) آيه 23.

13ـ بحارالانوار, ج6, ص101.

14ـ كنز العمال, حديث 49409.

15ـ بحارالانوار, ج101, ص95.

16ـ محمدتقى فلسفى, بزرگسال و جوان, ج2, ص43ـ 45.

17ـ نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ج20, ص335, كلمه 846.

18ـ محمدعلى سادات, همان, ص26.

19ـ محمدتقى فلسفى, همان, ج1, ص31.

20ـ نهج البلاغه ابن ابى الحديد, همان, ص267, كلمه 102.

21ـ اسلام و مقتضيات زمان, ج1, ص281, با اندكى تغيير.

22ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, نامه 47.

23ـ مرتضى مطهرى, داستان راستان, ج2, ص86 ـ 88.

24ـ بحارالانوار, ج104, ص92.

25ـ براى اطلاع بيشتر به كتاب كودك از نظر وراثت و تربيت, نوشته محمدتقى فلسفى, ص125 به بعد مراجعه كنيد.

26ـ بحارالانوار, ج71, ص78.